

زجیفه خوران هرگز مگیر یار و رفیق
مخور فریب سگ چاپلوس گرسنه زانک
ز سم قاتل هرگز مجوی نوشکوار
چو سیر گشت شود هاروگرداز تو دمار

مرا زمانه در آموخته است تجربتی
جوان ز تجربت پیر اگر بگیرد پند
ز عمر رفته که اکنون رسیده در چل و چار
بر او نگردد آسان زندگی دشوار
سزای گوش خرد پیشه است گوهر پند
نه کوشواره باقوت و لؤلؤ شهوار
بمطلع دیگر این پند را زمن بنیوش
که تک باشد بر این سمند یک مضمار

(تاریخ طب)

(از مبداء تا امروز)

تألیف دکتر منیه

ترجمه دکتر رفیع امین

طب نزد یونانیهای قدیم (۴۸۶ - ۱۵۰۰ - ق. م. .)

در یونان قدیم آبولون خدای طب و هیژی و باناسه دو آلهه آن هستند.

بعد در یک عصریکه افسانه کمتر رواج داشت، ملامپ (۱۵۲۶ ق. م. .) دختران پادشاه آرژینها را بوسیله استعمال خریق و استحمام با آب گرم از مرض جنون نجات میدهد و همچنین عدم اقتدار ایفیکلوس را با تجویز زنگ آهن رفع مینماید.

اورفه نیز با آنکه بوسیله تسخیر و موسیقی معالجه میگردد، نباتات را هم برای تداوی استعمال می نمود. بالاخره خیرون بود که قبل از همه نباتات طبی را بطور معقول استعمال کرد و اسکلاب، تزه و هر کول از جمله تلامیذ وی بودند.

معروفترین شاگرد خیرون اسکلاب بود (۱۱۴۳ ق. م. .) «انکسیده هیچ دردی در مقابل او یارای مقاومت ندارد». شهرت داشت که اسکلاب زاده آبولون بوده است. رئیس خانواده اسکلیپادها شد و بعدا بمقام الوهیت ارتقا یافته و در شهرهای ای دور و کوس و کنیه برایش معبدها ساختند: بواسطه کشفیات جدید مدلل شده

است که معبد (اپی دور) نظیر سناتور یومهای عصر حاضر بوده و فقط در حدود ۳۷۵ - ۳۸۵ قبل از میلاد بنا شده است ، بنابراین چندین قرن بعد از اسکلاب ساخته شده است .

طریقه اسکلابی را بودالیر و ماکائون که در جنک ترا شرکت داشتند ، به یونان وارد کردند . گویند بودالیر دختر دامتاس پادشاه (کاری) را بوسیله فصد کردن از هر دو بازو نجات داد ؛ و ماکائون که بیشتر جنبه جراحی داشت ، پادرد معروف پولیکت را رفع نمود .

از مختصر توضیحی که در باره دوره افسانه دار فوق داده شد چنین استنباط میشود که در آنزمان مسهل دادن و فصد کردن متداول بوده و حتی آهن برای ترمیم قوای بدنی توصیه و تجویز می شده است .

اما اسکلاب که مؤسس طب در یونان محسوب شده است ، پندار ویرا نیمه خدائی فرض میکند که « بعضی از مرضاراجلات سخنان سحرآمیز خود شفا می بخشید ، و بعضی دیگر را اشربه مؤثره تجویز می نمود و با اینکه فقط دوراعضاء آنان نباتات طبی می پیچید و حتی غالباً آهن برنده در جراحات آنان داخل میکرد . مانند اطباء ایرانی زمان زرتشت ، اسکلاب مرضی را بوسیله سخن و نباتات و کارد معالجه مینمود . جالینوس مدعی است که در بعضی کسالتهای مزمن ، در مورد اشخاصیکه طب کنونی آنها را ضعیف العصب و نوراستیک می نامد ، اسکلاب تدای با عوامل طبیعی را توصیه میکرد از قبیل هوای آزاد ، استحمام ، نور ، ورزشهای مختلف و تفریحات متنوعه از قبیل سازو آواز و بازیهای مضحک و تقلیدهای خنده آور

سیرون گوید میله نیکه برای معاینه جراحات بکار برده میشود از طرف اسکلاب اختراع شده است (یونانی : میلی) .

بعد از اسکلاب مدت طولانی طبابت در دست کشیها بود (اسکلیاد ۶۰۰ - ۱۱۵۰ ق. م). بعدا که طبابت دوباره غیر روحانی شد، نام اسکلیاد برای اطباء ماند «بقراط» یک نفر اسکلیاد، هرگز کشیش معبد اسکلاب نبود «(افلاطون) ازین دوره روحانی طب یونانی سندی موجود نیست. معلومات ما فقط منحصر است بیک اشاره بیکه آریستوفان در پيس «پلوتوس» میکند بیکي از بازیداران این کمدي که برای استعلاج بیک معبدطبی میرود و از آن اشاره مستفاد میشود که مریض را قبلا بوسیله استحمام نظهر کرده و با مواد معطره بدنش را مالش داده داخل معبد مینمودند. مریض در آنجا بخواب میرفت و شبانگاه خدا از حاقوم کشیش باونصایح طبی میداد که او بمحض بیدار شدن ملال بود هرچه زودتر بدان عمل کند. در این جانیز همچنان نزد (آشوریهها) بواسطه تسخیر و تشریفات مرموزه بود که مریض را تحت تأثیر قرار میدادند تا بوی تلقین اطاعت کند و معالجه دوائی را کاملا تعقیب نماید غالباً هم این معالجات مؤثر می شدند.

لکن در حدود قرون ششم و پنجم قبل از میلاد طب از معبدها خارج و غیر روحانی میشود، برای آنکه تحت تأثیر فلاسفه واقع شده است. این فلاسفه که علمای اندوره بودند، طبیعت انسان و درحالت طبیعی و صحت وی را تحت مطالعه در می آورند؛ بعد امراض انسانی و منشاء و معالجه آنها را مورد دقت قرار داده و بالخاصه به پرهیز و رژیمیکه برای احتراز از امراض لازم است توجه مخصوص مینمایند.

فلاسفه - این فلاسفه، فلاسفه طبیعیون که پروفور گومپرز متفکرین یونان می نامد، از اهالی جزایر (ایونی) بودند و عقاید فلسفی خود را از ساکنین سواحل دجله اخذ کرده بودند.

و مانند متفکرین آنسامان بعناصر چهارگانه معتقد بودند که عبارت باشد از آب، آتش خاك، باد.

اساس فلسفه آنها را همین عناصر چهارگانه تشکیل خواهد داد.

اینک اسامی آن فلاسفه :

آناکسیماندر (۶۲۰ ق . م) و طالس (۶۴۰ ق . م) همه چیز را یک عنصر مربوط میدارند و آن آب است که زرتشت هم بدان اهمیت زیاد میداد و در اصول تکوین هندیها نیز موقع مهمی را اشغال مینماید . « چون بودا در مفکره خود تسمیم گرفت که مخلوقات لاهوتی را از وجود خود منشعب کند قیلا آنها را بعمل آورد و در آنها یک تخم نهاد » .

بعقیده این دو فیلسوف انسان از اجزای میاید که اصل در آب زندگی میگرداند . هر اقلیت افزای (۵۰۰ ق . م) در اصول تکوین خود همه را باش مربوط میدارد . آناکسیمن (۴۸۰ ق . م) هوا و تقخه را منشاء فرض میکند همچنین دیوژن آپولونی (۴۶۰ ق . م) که همین تقخه را « سبب ذکات انسان پنداشته ، عقیده دارد که تقخه بواسطه شرائین وارد هوائی را که بکلیه موجودات حتی بماهی لازم است در خون داخل میکند »

این است اصل منشاء عقیده غلطیکه شریانها حاوی هوا بوده و آنرا بتمام بدن تقسیم میکنند .

فیناغورس ساموسی (۵۱۰ - ۵۸۰ ق . م) عقیده دارد که آتش موجد حیات است .

بعقیده او ارواح فردی تجلی و تلاوای روح عمومی کونی است : انسان یک دنیای کوچکی است که صورت و جزء دنیای کبیر است . فیناغورس به تناسخ معتقد بود و بدین مناسبت استعمال گوشت را منع میکرد . در اصول تدای اطمینان داشت بتأثیر تسخیرات و ایسات سحر آمیز و موسیقی که مسکن آلام است و اهمیت زیادی میداد به پرهیزی که تغذیه و مشغله و استراحت را تحت انتظام میآورد .

تلامیذا و باضامدها و مرهمها جراحانرا معالجه میکردند و کمتر بسوزاندن و نیشترزدن می پرداختند .

فیثاغورس که يك فيلسوف صوفی و کلامی بود باوصف این صاحب يك نظریه مادی است که عبارت باشد از نظریه اعداد .

در جزیره ساموس متولد و در شهر میله که موطن فلاسفه بزرگ آن زمان و دمیتریوس تحصیل شد و در آنجا باطالس مربوط گشت . طالس بوی توصیه نمود که بمصر مسافرت کند و او چنین کرد . در مصر کاهنین او را باسراژورموز خود آشنا ساختند . بعد آیونان کبیر مراجعت و در شهر کرتون اقامت گزید . این شهر در آنوقت مرکز علمی مهمی بود و فیثاغورس در آنجا فرا گرفت آنچه که از طب و تشریح میدانست و يك مکتب مشهوری در آن شهر تأسیس نمود .

آلکمن کرتونی (۵۰۰ ق . م) یکی از تلامیذ فیثاغورس بود . گویا این عالم بوده که اول به تشریح حیوانات مبادرت کرده است . بعقیده او صحت مقرر است بواسطه موازنه اینکه موجودات بین خواصی مانند گرم و سرد ، مرطوب و خشک ، تلخ و شیرین و تفوق یکی از این خواص موجب مرض میشود .

فیلولائوس ، شاگرد دیگر فیثاغورس ، کتاب « طبیعت » را تألیف کرده و در آن کتاب چهار عضو عمده برای بدن انسان فرض میکند : مغز که مرکز ذکاوت ؛ قلب مرکز روح حساس ؛ ناف و قسمتهای تناسلی مرکز بالذرت و تکلیل .

آمپدوکل (۵۰۴ ق . م) نیز از همان مکتب است هم طیب و هم شاعر بود و افسونگر بر این که در نظر فیثاغورس گرامی بود ، بموقع عمل میکذاشت . او چهار عنصر : آب و آتش و خاک و باد را با چهار خاصیت : شیرین و تلخ و خامص و گرم ، قبول میکرد و معتقد بود که آنها با امتزاج و عدم امتزاج خود علت همه چیز میباشند . این را باید طایعه شیمی دانست .

بنا بکفته دیوژن لائرس ، آمپدوکل ایات زیادی در طب نوشته ولی فعلا موجود نیست . صاحب نظریه مخصوصی است درباره تنفس که ارسطو نقل کرده

است : «بعقیده آمپدوکل تفس کیفیتی است شبیه بانچه که در ساعتی که با آب کار میکنند بعمل میاید» .

آناک ساگور (۵۰۰ ق . م .) که مخترع اصول متشابه الاجزاء بود، صفرار را سبب کلیه امراض میدانند . او استاد پریکلس شد .

دموکریت (۴۳۹ ق . م .) کتب متعددی نوشت در تشریح و فیزیولوژی و پرهیز و امراض حاده و امراض استیلائی و تبها . یکی از پرستندگان بزرگ فیثاغورس و «بزرگترین عالم یونانی قبل از ارسطو بود» . همه چیز را با نظریه جزء لای تجز او خلاء بیان میکرد «حرکت ذرات در خلاء ابدیت دارد ؛ جاذبه یگانه قوه محرکه کائنات است سقوط عمودی ذرات ؛ دهم پیچیدگیهای ماده کونی منشاء دنیاها هستند» دموکریت مؤسس و پدر نظریه آتومیک است نظریه ای که تاریخچه مفصل و پر حرارتی دارد و دست معاصرین هنوز رقم آخرین را بدان نزده است .

مکتبهای کروتون ، رودوس ، سیرن ، کتید و کوس .

بعد از معرفی سیما های بزرگ فوق ، لازم است اسامی بعضی اشخاص غیر معروفی را نیز متذکر شد که گرچه در ردیف آن بزرگان نبودند ولی اطبا و تجربه کارانی بودند که بلافاصله منقذین دوره بقراطی میباشند . از ان جمله : دموسن که پولیکرات ساموسی و همچنین داریوش و دخترش را از امراض سخت شفا داد .

آکرون ، تقریباً معاصر بقراط ، کتابی در پرهیز صحتی نوشته و دبلین او را مؤسس طریقه تجربی فرض مینماید . (۱)

آلکمون کروتونی بادونقر فوق معروفترین نمایندگان مکتب کروتون بودند

(۱) طرفداران طریقه تجربی قطعینی بودند که علم طبابت را فاقد بوده فقط بقبره متکی می شدند . امروز این طرز طبابت مردود است و طب کنونی اول علم بعد تجربه را جایز میدانند . (مترجم)

از مکتبهای رودوس و سیرن فقط اسمی باقی است ، مکتبهای کنید و کوس دو مکتبرقیب بودند که از آنها دویمی باشخص بقراط اشتها داشت واولی معروف شده بود بجهت رقابت با آن وهمچنین بجهت چندین کتابی که از آثار آن مکتب بوده و در مجموعه بقراطی داخل شده است .

بالاخره قدری نزدیکتر به بقراط باید اپی کارموس را ذکر کرد که شاعر بود و کتابی در « طبیعت » نوشته و اصول عقاید طبیعه را در آن تدوین کرده است اصولیکه بعداً مجموعه بقراطی تملك خواهد نمود . « طبیعت بنهایی میدانداچه که موجب صحت و نجات است ، این معرفت بوی ابلاغ نشده است ، زیرا که او معلومات خود را از خویشان میگيرد » .

آپولونید گویا طبیب دربار ایران بوده و متمییز و زن وی آمیلیس را شفا داده است .

ثوریفون مسلولین را باداغ کردن و شیر زن معالجه مینمود و مانند مصریها عقیده داشت که امراض بواسطه زیادتى غذا تولید میشوند . مؤلف چندین کتاب در خصوص امراض و پرهیز بوده که در مجموعه بقراطی جمع شده اند .

پرو. اساتید بالستور و مطالعات فرسکی

بقلاسه و اطباء فوق الذکر اساتید بالستور را باید علاوه کرد . آنها نیز نمایندگان طب قدیم بوده در ژیمنازها اول بجراحی و ردادی می پرداختند ولی بعداً بطبابت نیز مشغول شدند . بعضی از آنها مانند ایکوس دستور غذائی معین میکردند بعضی دیگر مثل هرودیکوس امراض را بواسطه ورزش بدنی و دستور غذائی معالجه مینمودند . این آخری قبل از آنکه طرز معالجه خود را بمرضی تجویز کند . در شخص خود آنرا آزمایش کرده بود . چون علیالمزاج بود و در طبابت اندوره علاجی برای تسکین کسالت خود پیدا نمیکرد با معالجه مخصوص خود دوباره صحت

یافت و آن معالجه عبارت بود از ورزش بدنی . حتی به تباران هم توصیه میکرد که باند شده راه بروند . بدیهی است در امراض حاده این اصول معالجه بزودی مردود شد ولی در امراض کهنه و مزمن بدرجه مفید واقع شد که من بعد مطبها از مریض خالی ماندند و مرضی برای استعلاج بسوی ژیمنازها شتافتند .

اینست طب قدیم نزد یونانیها و جریانات مختلفه عقاید مجموعه بقراطی از آن نشأت کرده است : طریقه تجربی ، عقاید علمی و مادی فلاسفه یونان و مکتبهای طبی مختلف و بالاخره تطبیقات عملی اساتید پالستر .

بنا بر این قبل از بقراط یک طب بدنی بوده است که اسناد فنی و مشتملهای نظیر مجموعه بقراطی از آن در دست نیست ولی آثار آن در کتب مورخین و مصنفین مشاهده میشود . پس میتوان مدعی شد که فهرست امراض قبل از بقراط و تلامیذ وی وجود داشته و او و تلامیذش چیز نویسی تتبع نکرده و زبانی را بکار برده اند که قبل از آنها ساخته شده بود . (لیتره)

خلاصه معلومات طب قدیم

طب قدیم چهار مرض حاد تشریح میکند : ذات الجنب ، ذات البریه ، تب محرق و نوبه غش . *پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

مسهل و قیئی ، فصد و احرق ، استعمال شیافها و داغ کردن را آشنا بود در امراض حاده شیر و شیر بریده را از لحاظ پرهیز تجویز میکرد . در امراض مزمنه استحمام و ورزش بدنی را توصیه مینمود . جراحات را با مواد دوائی ، و داغ و بیشتر زدن معالجه میکرد ؛ عمل ردادیرا انجام میداد ؛ تثقیب جمجمه و خزع جنین را اجرا میکرد ؛ حصاة کلیه و مثانه را خارج می ساخت ؛ تبزیل بطن و صدر و همچنین باز کردن ماده های کبدی را معمول میداشت . در امراض مخصوصه نسوان نیز مهارت داشت . عمل وضع حمل از طرف نسوان اجرا میشد لکن

سندی در دست نیست که مدال کند که اطبا نیز انعمل را انجام نمیدادند .
 طب قدیم چهار عنصر قبول داشت : آب ، آتش ، خاک ، باد ؛ چهار
 اخلاط می شناخت : خون ، بلغم ، صفرا ، سودا . و حیاترا به تفخه مربوط
 می دانست .

در تشریح و فیزیولوژی لم پیشرفت داشت ولی در فن تشخیص و مخصوصاً
 پیش بینی عاقبت مرض بسیار ماهر بود .
 این طب قدیم که مبدء آن درازمنه قبل از تاریخ است ، در هند وجود
 یافته و بتوسط ساکنین دره های دجله بمصر وارد شده و یحتمل ازمصر به یونان
 توسط فنیقیها آمده باشد .

توضیحات فوق ازارزش مجموعه بقراطی نمیکاهد و اکنون می پردازیم
 بتشریح آن مجموعه ، مجموعه یکه کاملاً مملو است از افکار ژنی یونانی ، یک ژنی
 مثبت و معقول . تقریباً در همه جای این مجموعه مصادف میشویم بایک روح تردید
 همیشه بیدار که خون سردانه امتحان میکند ، با آن احتیاج مبرم و تعمیم توأم با
 حس ترصد چنان فعال و نافذ که کمترین جزئیات و قوعاترا هم از نظر دور
 نمیدارد . از روح و حس امروزهم موجب حیرت و استعجاب اهل بصیرت میباشد

☆ (چکامه) ☆

اثر طبع وفادامبرخیزی تبریزی

دردا که پدید نیست درمانم	بفسرد ز تاب درد و غم جانم
با رنج همیشه بودا پیمانم	با درد همواره بوده پیوندم
همخواه آه و جفت افغانم	همزاد غم و انیس اندوهم
فر سوده طوق کین کیوانم	آز رده تیغ قهر بهرامم -